

نقد حدیث و معیارهای آن از دیدگاه استاد علی اکبر غفاری

* مریم ایمانی خوشخو

** فاطمه شکوهی اصل

چکیده: علی اکبر غفاری یکی از پیشگامان تصحیح و نشر آثار اسلامی در دوره معاصر است. او علاوه بر تصحیح اشتباهات ناسخان و کتابان، به مشکلات متون حدیثی نیز توجه کرده و به نقد سندی و متنی آنها نیز پرداخته است. در این مقاله، جایگاه نقد حدیث در دیدگاه وی به همراه معیارهای آن مشخص گردیده و در نهایت او را حدیث‌پژوهی متن‌گرا دانسته است. به این معنا که وی در نقد احادیث به هر دو شیوه نقد متن و سند توجه کرده است، با این تفاوت که ملاک و مبنای اعتبار آنها را متن دانسته و سند را شاهدی بر تقویت یا تضعیف آن قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: غفاری، علی اکبر / حدیث / نقد متن / نقد سند.

درآمد

قرآن و حدیث دو میراث گران‌بها و دو گنجینه‌ای بی پایان‌اند که پیامبر ﷺ برای امت خویش به یادگار گذاشت. قرآن که کلام ناب و جانفرای پروردگار است بر پیامبر

* استادیار دانشگاه خوارزمی تهران.

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.



اکرم علیه السلام نازل شد و بدون هیچ کم و کاستی به مسلمانان رسید. اما حديث که دومین امانت الهی در نزد مسلمانان بود، بر خلاف قرآن مصون نماند و دچار تحریف و

تغییر شد و سرنوشت پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشت.

عواملی همچون منع نقل و کتابت حدیث، وقوع جعل و تحریف و نقل به معنا در آن، و تعصّب‌های مذهبی و بدفهمی سبب شد تا حدیث در عرصه روایت و درایت مشوّش شود. از این‌رو، بسیاری از حدیث‌پژوهان کوشیدند تا با دستیابی به قواعد دقیق و صحیح فهم و نقد حدیث، به پالایش سنت نبوی بپردازند.

اگر چه تلاشهای درخور توجهی از سوی حدیث‌پژوهان در تمایز احادیث سره از ناسره انجام یافته است، لکن نقد حدیث و متون آن هنوز به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر رخ می‌نماید.

استاد علی اکبر غفاری یکی از پیشگامان تصحیح و نشر آثار اسلامی دوره معاصر است. او نه تنها به تصحیح اغلاط و اشتباهات ناسخان و کاتبان پرداخته است؛ بلکه متعرض مشکلات و معضلات متون نیز گردیده و نکات ارزشمندی در زمینه‌های رجال و درایه بر آنها افزوده است.^۱

محصول هشتاد سال عمر وی، تحقیق، تعلیق و تصحیح بیش از ۲۰۰ جلد کتاب از متون حدیثی شیعه است. مطالعه پاورقیهای او نکات دقیق و روشنمندی را از شیوه علمی وی در نقد و تصحیح متون حدیثی به دست می‌دهد و افقه‌ای جدیدی در برابر نسل جدید و پژوهشگران وادی علم حدیث می‌گشاید. مقاله حاضر سعی دارد به بررسی جایگاه نقد حدیث و معیارهای آن از دیدگاه ایشان بپردازد.

نقد حدیث از دیدگاه استاد علی اکبر غفاری

غفاری در نقد خویش بر احادیث، ملاک و مبنای اعتبار آنها را متن دانسته که سند به تنها یعنی نه مایه اعتباربخشی به آن است و نه آن را از اعتبار ساقط می‌کند. لذا

نقد حدیث و معیارهای آن از دیدگاه استاد علی اکبر غفاری

۱. در سفینه شماره ۴ - که در سال ۱۳۸۳، پس از رحلت استاد غفاری منتشر شد - چند گفتار درباره ایشان منتشر شد. (ویراستار)



در تعلیقه‌های وی بر احادیث، مواردی مشاهده می‌شود که با وجود صحت و اعتبار سند، متن حدیث مورد خدشه واقع شده و یا در حالت عکس آن، با وجود سند ضعیف، متن حدیث صحیح دانسته شده است. مثال‌های ذیل بر این مطلب دلالت می‌کند:

الف) ابراهیم بن اسحاق نهادنی از عبدالله بن حماد انصاری، از محمدبن جعفر^{علیه السلام} از پدرش روایت می‌کند که رسول اکرم^{علیه السلام} فرمود: «زمانی برای مردم خواهد آمد که حج شاهان برای تفریح، حج توانگران برای تجارت و حج بیچارگان برای گدایی خواهد بود.»

غفاری در نقد این خبر می‌نویسد:

سند این خبر در اصطلاح ضعیف است، لکن متن آن در غایت صحت است و با وقوع این خبر نمی‌توان آن را تکذیب کرد. (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۵۱۲-۵۱۳)

ب) صالح بن سهل همدانی از امام صادق^{علیه السلام} روایت کرده که فرمود: «هر کس ما را برای خدا دوست بدارد و دشمنان ما را برای خدا و نه برای ستم دنیا بی که به او شده است، دشمن بدارد و از دنیا برود در حالی که گناهانی چون کف روی آب دریا داشته باشد، خدا او را ببخشد.»

غفاری ذیل این حدیث می‌نویسد:

هر چند صالح بن سهل همدانی را علمای رجال نکوهش کرده‌اند و پاره‌ای او را جعال و کذاب و غالی شمرده‌اند، لکن مضمون خبر در بسیاری از اخبار اهل بیت^{علیه السلام} وارد شده و ثواب دوستی با اولیاء خدا و دشمنی با دشمنانشان دو اصل از اصول و یا فروع دین ماست که به عنوان تولی و تبری ذکر شده است. (صدق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۷۸-۳۷۹)

ج) از حماد بن عیسی روایت شده است که روزی ابا عبدالله^{علیه السلام} خطاب به وی گفت: ای حماد، آیا تو می‌توانی به درستی نماز به جا آوری؟ گفتم: آری مولای من، من کتاب صلاة حریز را از بر دارم. حضرت فرمود: اشکالی ندارد، برخیز و نماز به جا



آور. من در محضر او به سوی قبله ایستادم، نماز را شروع کردم و رکوع و سجده گزاردم. امام علی^{علیه السلام} گفت: ای حماد نمی‌توانی به خوبی نماز به جا آوری؟ چه قدر ناپسند است مردی از شما که ۷۰ سال از عمرش می‌گذرد، نتواند نماز واحدی را با تمامی حدودش به جا آورد. حماد می‌گوید: احساس حقارت کردم و گفتم: جانم به قربانت به من نماز بیاموز. پس امام علی^{علیه السلام} رو به قبله ایستاد...» غفاری در نقد این حدیث می‌نویسد:^۱

وفات امام صادق علی^{علیه السلام} در سال ۱۴۸ هجری بوده است، همان‌گونه که در کافی و تهذیب و ارشاد شیخ مفید آمده است و وفات حمّاد بن عیسی همان‌گونه که در اختیار رجال کشی آمده، در سال ۲۰۹ هجری است و کشی چنین گفته که عمر او هفتاد و چندی یا نود و چندی بوده است. پس اگر سن حماد را ۷۹ یا ۹۹ فرض کنیم و صدور خبر در سال ۱۴۷ هجری باشد، عمر حماد در آن هنگام به کمتر از بیست یا چهل سال می‌رسد. در حالی که مؤلف این خبر را صحیح اعلیٰ دانسته است. روشن است که این روایت به ما چنین می‌آموزد که صرف صحت سند و استناد اصحاب، ما را از درایت در حدیث بی‌نیاز نمی‌سازد تا اطمینان حاصل کنیم تمامی خبر از معصوم علی^{علیه السلام} صادر شده است. (عاملی، متنقى الجمان فى الاحاديث الصحاح والحسان، ج

۱، ص ۱۶۳؛ نیز نک: همان، ص ۵۰۳؛ مجلسی، ج ۷۸، ص ۱۱۷)

در بخش مربوط به معرفی معیارهای نقد، مشاهده خواهد شد که وی در پاره‌ای موارد که به نقد سند پرداخته، به دنبال یا قبیل از آن به نقد متن نیز توجه کرده است. بنابراین وی حدیث پژوهی متن‌گرا است که در نقد احادیث، متن را ملاک و محور اعتبار، و سند را شاهدی بر تقویت یا تضعیف آن می‌داند.



معیارهای نقد حدیث از دیدگاه غفاری

معیارهای نقد حدیث از دیدگاه غفاری، به طور عمدۀ از خلال تعلیقه‌های وی بر احادیث استخراج می‌شوند که شامل دو دسته معیارهای نقد متن و معیارهای نقد سند می‌باشد.

۱. معیارهای نقد متن

۱-۱) عرضه حدیث بر قرآن کریم

قرآن قطعی‌ترین نص و محاکم‌ترین سند مکتوب مسلمانان است که بدون تحریف و تغییر و زیاده و نقصان به دست ما رسیده است. عرضه حدیث بر قرآن کریم را نخستین بار رسول خدا^{علیه السلام} به مسلمانان تعلیم فرموده و بعدها امامان نیز بر ضرورت آن تأکید کرده‌اند. نک: (کلینی، ج ۱، ۶۹-۷۱؛ کتاب فضل العلم، باب «الأخذ بالسنة و شواهد الكتاب»)

غفاری ضمن اشاره به امور لازم جهت فهم و درایت حدیث می‌نویسد: نخستین ملاک، عرضه نمودن محتوای حدیث بر قرآن کریم است که باطل به هیچ رویی به ساحت آن راه ندارد و نازله‌ای از سوی خداوند حکیم حمید

است. (غفاری، درسات فی علم الدرایة، ص ۲۶۹)

او در ادامه به روایتی از امام صادق^{علیه السلام} استناد می‌کند که رسول خدا^{علیه السلام} ضمن خطبه‌ای که در سرزمین منی ایراد کرد، فرمود:

ای مردم! هر سخنی از من برای شما نقل گردد که موافق با کتاب خدا باشد، من آن را گفته‌ام. و گفتاری که مخالف با کتاب خدا است، من آن را نگفته‌ام.

(کلینی، ج ۱، ص ۶۹)

او چنین معتقد است که چه بسا احادیثی از نظر سند، صحیح یا حسن یا موثق باشند، ولی مدلولشان مخالف حکم قرآن یا سنت پیامبر^{علیه السلام} و یا هر دوی آنها باشد. این امر ناشی از آن است که راویان، از سهو و خطأ و نسيان معصوم نیستند، هر چند در عظمت و بزرگی و ایمان در بالاترین مقام باشند. (غفاری، درسات فی علم الدرایة، ص ۲۶۹) وی در تبیین عرضه حدیث بر قرآن می‌نویسد:



این سخن که اهل بیت علیهم السلام فرموده‌اند: اخبار ما را به قرآن عرضه کنید؛ یعنی به همین ظاهر قرآن نه به تأویلات قرآن و یا چیزهایی مانند تأویل. (غفاری،

تصحیح و تحقیق متون حدیثی، ص ۱۱۲)

وی در بسیاری از تعلیقه‌های خویش، با استفاده از همین روش به نقد حدیث پرداخته است؛ از جمله:

امام رضا علیهم السلام از پدرانش از امیر مؤمنان علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا علیهم السلام فرمود: «من مأمور شدم که با مردم بجنگم تا بگویند «لا إله إلا الله». و چون این کلام را بر زبان آوردند، جان و مالشان بر من حرام است». (صدقوق، عيون اخبار الرضا علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۱۳)

غفاری در نقد خویش بر این حدیث می‌نویسد:

این روایت با این لفظ، موافق عقیده بسیاری از اهل سنت می‌باشد و با ظاهر قرآن مخالف است. خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر می‌فرماید: ﴿أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس ۹۹ / ۱۰) ﴿وَمَا عَلَىٰ الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (نور ۲۴ / ۵۴)

و آیات دیگری بدین مضمون، همگی به این معنا هستند که وظیفه انسیاء مرسل تنها دعوت الهی و عرضه دین است و جنگ و قتال هنگامی جایز می‌شود که مخالفین اقدام به جنگ کنند و جان و مال پیامبر و گروندگان به او را در خطر اندازنند.^۱ (صدقوق، عيون اخبار الرضا علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۱۳)

۱ - نقد حدیث بر اساس عقل عرفی

عقل قوئه تشخیص درست از نادرست و وسیله سنجش صحیح از سقیم و معیار ارزیابی انسان از اقوال و افعال خود و دیگران است و همچون چراگی روشن در

نقد حدیث و معیارهای آن از دیدگاه استاد علی اکبر غفاری

۱. معنای روشن روایت شریفه این است که جنگ با مردمان، با رعایت شروطش، تنها تا زمانی مأمور به است که آنان مسلمان نیستند و پس از اسلام آنان، جنگ با ایشان جایز نیست؛ نه اینکه رسول خدا علیهم السلام مأمور باشد که به وسیله جنگ مردمان را وادار به اسلام کند. بنابراین، هیچ ناسازگاری میان این روایت و آیات قرآن وجود ندارد. (ویراستار)



مسیر حیات بشر قرار دارد تا راه درست را تشخیص دهد. قرآن کریم ضمن آیات مبارکش بارها انسان را به تفکر و تعقل فراخوانده است. (از جمله نک: روم (۳۰) / ۲۴؛ حل (۱۶) / ۱۲؛ عنکبوت (۴۳) / ۲۹) روایات متعددی نیز در ستایش از عقل و واداشتن به تفکر از معصومان ﷺ نقل شده که دلالت بر اهمیت موضوع عقل و تفکر در جهان‌بینی اسلامی دارد. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۱۰ - ۲۹)

بدیهی است که سخنان رسول اکرم ﷺ و ائمه ﷺ، نمی‌تواند مخالف عقل باشد؛ از این‌رو، غفاری نیز این ملاک را در نقد احادیث به کار برده است که موارد ذیل نمونه‌هایی از آن است:

الف) در حدیثی ذیل گفتگوی امام جواد علیه السلام و عمویش عبدالله بن موسی آمده است که از امام جواد علیه السلام در مجلسی از سی هزار مسئله سؤال شده است و امام در حالی که نه سال داشت به تمامی آنها پاسخ داد. (مفید، ص ۱۰۲)

غفاری در نقد این حدیث می‌نویسد:

از توان سؤال کنندگان خارج است که در یک مجلس، از سی هزار مسئله سؤال کنند، هر چند که امام علیه السلام قادر به جواب دادن به بیش از آن نیز هست. بنابراین احتمال دارد که لفظ «هزار» از زیادات نساخ باشد.^۱ (همان، ص ۱۰۲)

ب) در حدیث مشهوری از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که به اصحاب خود فرمود:

هر کس به من پایان یافتن ماه آذار (یکی از ماه‌های رومی) را بشارت دهد، بهشت پاداش او خواهد بود.

معنایی که از ظاهر این حدیث به ذهن متبدار می‌شود، معنایی برخلاف دریافته‌ای عقل عرفی است. چه طور ممکن است پاداش چنین عمل ناچیزی

۱. استاد محمدباقر بهبودی درباره این روایت معتقد است که مراد از سی هزار مسئله، مجموعه‌ای است از مسائل فقهی مدون نزد شیعیان که بالغ بر سی هزار مسئله بوده و آنان مدعیان امامت را با آن مجموعه مدون می‌آزمودند؛ نه اینکه در یک مجلس، سی هزار مسئله مطرح شده باشد. (علم رجال و مسئله توثیق، کیهان فرهنگی، سال هشتم، ش ۸) بنابراین، متن حدیث با عقل عرفی مخالفتی ندارد. (ویراستار)

بهشت جاودان باشد؟

غفاری با توجه به این ملاک به اشکال این حدیث پی برده و مصداق آن را خاص

می داند و می نویسد:



ظاهر این خبر مطلق است و بر آن دلالت دارد که پیامبر ﷺ از این ماه
کراحت داشته و منتظر پایان یافتن آن بوده است. از این رو بشارت دهنده
اتمام آن را به بهشت بشارت داده است؛ اما اصل خبر آن است که در صفحه
۲۰۴ معانی الاجاد شیخ صدوق به صورت مستند از ابن عباس آمده است.
ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم ﷺ روزی در مسجد قبا در بین جمعی از
اصحاب خود فرمود: نخستین کسی که هم‌کنون بر شما وارد شود مردی از
اهل بهشت است. جمعی از اصحاب پیامبر چون این خبر را شنیدند، از
مسجد خارج شدند و هر یک دوست داشتند تا نخستین فردی باشند که
وارد می شود تا شایسته بهشت شوند. پیامبر اکرم ﷺ از نیت آنان آگاه شد.
پس به کسانی که نزد آن حضرت بودند فرمود: گروهی که بر یکدیگر پیشی
می جویند تا بر شما وارد شوند. هر کس به پایان یافتن ماه آذر مرا مژده
دهد، بهشت پاداش او خواهد بود. آن گروه وارد مسجد شدند و ابوذر نیز
در میان آنان بود. حضرت به ایشان فرمود: ما در حال حاضر در کدام ماه از
ماههای رومی به سر می بریم؟ ابوذر گفت: ای رسول خدا ماه آذر به پایان
رسیده است. پیامبر ﷺ فرمود: ای ابوذر من این را می دانستم، اما دوست
داشتم امت من بدانند که تو مردی از اهل بهشتی. (غفاری، درسات فی علم
الدرایه، ص ۲۷۱ - ۲۷۲)

۱-۳) نقد حدیث بر اساس واقعیات مسلم تاریخی

یکی دیگر از ملاکهای مهم ارزیابی احادیث، تاریخ قطعی و مسلم است. اخبار و
احادیشی که با آنها در تضاد باشند، مورد قبول واقع نمی شوند، هر چند که سندشان
صحیح به نظر بیاید. موارد ذیل از جمله شواهدی است که نشان می دهد غفاری در

نقد احادیث، از این ملاک بهره گرفته است:

الف) ابونصره نقل کرده است زمانی که وفات امام باقر علیه السلام فرا رسید و حضرتش در حال احتضار بود، فرزند خود امام صادق علیه السلام را فراخواند تا به او وصیت کند. زیدبن علی، برادر امام باقر علیه السلام گفت: اگر در مورد من به روش حسن و حسین علیهم السلام رفتار می‌کردی، به گمانم، کار بدی نبود. امام باقر علیه السلام به او فرمود: ای ابوالحسن، امانات الهی از روی قیاس کردن و تشییه نمودن افراد به یکدیگر صورت نمی‌گیرد. اینها مسائلی است که قبل از میلاد حجج الهی علیهم السلام مشخص شده است. پس جابر بن عبد الله را فراخوانده و به او فرمود: درباره صحیفه‌ای که خود دیدی برای ما صحبت کن. جابر عرض کرد به روی چشم. روزی برای عرض تبریک تولد امام حسین علیه السلام به خدمت حضرت زهراء علیه السلام رفت، در دست ایشان صحیفه‌ای سفید و درخشنan از مروارید بود، عرض کردم: ای سرور همه زنان این صحیفه که نزد شما می‌بینیم چیست؟ فرمود: اسمی ائمه که از فرزندان من خواهند بود، در آن است. عرض کردم آن را به من بدهید تا در آن بنگرم. فرمود: ای جابر، اگر این کارنهی نشده بود، حتماً آن را به دست می‌دادم. اما نهی شده است که کسی به آن دست بزند، مگر اینکه پیامبر یا وصی پیامبر یا اهل بیت پیامبر باشد ولی تو اجازه داری آن را ببینی ...» (صدقوق، عيون اخبار الرضا علیهم السلام، ج ۱، ص ۷۵ - ۷۸)

غفاری، ضمن مجھوں و ناشناخته دانستن برخی رجال این سند، متن آن را از حیث تاریخ مورد بررسی قرار می‌دهد و در نقد آن می‌نویسد:

مورخان و شرح حال نویسان، نوشتند که جابر در سال ۷۸ هجری در مدینه وفات کرد و برخی نیز سال ۷۳، برخی ۷۴ و برخی ۷۷ ذکر نموده‌اند و بالجمله همگی اتفاق دارند بر اینکه جابر قبل از سال ۸۰ هجری وفات نموده و حال آنکه وفات امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ و به قولی ۱۱۶ هجری بوده است. پس چگونه جابر در وقت احتضار و فوت امام باقر علیه السلام به حضور ایشان مشرف شده است؟ بلکه جابر حتی ۱۶ سال و به قولی حدود ۲۰ سال قبل از شهادت امام سجاد علیه السلام وفات نموده و شهادت حضرت



سجاد علیه السلام سال ۹۴ یا ۹۵ هجری بوده است.^۱ (همان، ج ۱، ص ۷۸ - ۷۹)

ب) از عبدالله بن سلیمان آمده است که گفت: «در بعضی از کتب خداوند عزوجل خواندم که ذوالقرنین عبد صالحی بوده که خداوند او را بر بندگانش حجت قرار داده بود، لکن نبی نبود. خداوند در زمین به او مکنت بخشیده و از اسباب هر چیز در اختیارش قرار داده بود. عین الحیاء برای او وصف شده بود و به او گفته بودند هر کس از آن بیاشامد تا زمانی که صیحه روز قیامت را نشنود، نمیرد. او برای طلب آن روانه شد تا اینکه به سرزمینی رسید که ۳۶۰ چشممه در آن بود و خضر علیه السلام نیز پیش رو لشکر ذوالقرنین بود. او محبوب ترین شخص نزد ذوالقرنین بود. ذوالقرنین به او و هر یک از لشکریان یک ماهی نمک سود شده داد و به آنان گفت که هر یک از شما باید ماهی اش را نزد هر یک از چشممه ها بشوید. خضر علیه السلام به سوی یکی از چشممه ها رفت. هنگامی که ماهی را در آب فرو برد، ماهی زنده شد و راه خود را در آب پیش گرفت. زمانی که خضر علیه السلام دید دانست که به آب حیات دست یافته است. پس جامه خود را به سویی افکند و در آب فرورفت و از آن آشامید. هر یک از

۱. درگذشت جابر در سال ۷۸ هجری، واقعیت مسلم تاریخی به شمار نمیرود؛ زیرا ظاهراً کهن ترین منبعی که تاریخ مرگ جابر را در سال یادشده ذکر کرده، الطبقات الکبری اثر محمد بن سعد (م ۲۳۰) است و پس از او، ابن قتیبه، طبری، مسعودی و ابن عبدالبّر در کتابهای خود همین سخن را تکرار کرده‌اند. اما ابن سعد کاتب محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷) بوده (نک: زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۳۱) و تاریخ درگذشت جابر را از او نقل کرده (ابن سعد، ج ۵، ص ۱۷۱)؛ لیکن از آنجایی که واقدی معاصر جابرین عبدالله انصاری نبوده و در زمان درگذشت وی هنوز به دنیا نیامده بوده، لاجرم، تاریخ یادشده را از کسانی دیگر شنیده؛ ولی درگزارش ابن سعد از سخن واقدی، اثرب از منبع واقدی در نقل این خبر وجود ندارد. در واقع، خبر واقدی خبری است مرسل و اتفاق نظر موّخان به همین خبر مرسل باز می‌گردد. سال ۷۴ هجری نیز نمی‌تواند سال وفات جابر باشد. توضیح اینکه ابن عبدالبّر در الاستیعاب، درگذشت جابر را در سال ۷۴ هجری دانسته است (ابن عبدالبّر، ج ۱، ص ۲۲۰)؛ ولی بنابر نقل ابن قتیبه و طبری، جابر در روزگار حکمرانی ابان بن عثمان بن عفّان بر مدینه، از دنیا رفت (ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۰۷؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۱۱، ص ۵۲۶) و از آنجایی که عبدالملک بن مروان در ماه ربیع سال ۷۶، ابان بن عثمان را به امارت مدینه گماشت (طبری، ج ۶، ص ۲۵۶)، سخن این عبدالبّر در اینکه جابر در سال ۷۴ درگذشته، تادرست است. بنابر همه اینها، خبر منقول از کتاب عيون، با خبر مرسل واقدی در تعارض است، نه با واقعیت مسلم تاریخی. (ویراستار)



لشکریان با ماهی خود به سوی ذوالقرنین بازگشتند و خضر علیہ السلام نیز بازگشت در حالی که ماهی با او نبود. ذوالقرنین علت آن را پرسید و خضر او را باخبر کرد. ذوالقرنین به او گفت: آیا از آن آب نوشیدی؟ گفت: آری. پس به او گفت: تو صاحب آن هستی و تو کسی هستی که برای این آب آفریده شده‌ای، پس به طول بقا در این دنیا در حالی که از چشمها نهان هستی، تاروز نفح صور شادمان باش.» (صدق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۶)

غفاری در نقد این حدیث می‌نویسد:

این خبر غریب است؛ زیرا خضر علیہ السلام هنگامی که معاصر موسی علیہ السلام بود، به طور تقریب ۱۵۰۰ سال از میلاد می‌گذشت و ذوالقرنین چه اسکندر باشد و چه کورش، بعد از قرنها بسیاری پس از موسی علیہ السلام است؛ زیرا اسکندر در ۳۳۰ سال قبل از میلاد و کورش ۵۵۰ سال قبل از آن است. پس شاید مراد از ذوالقرنین شخص دیگری غیر از این دو باشد. ابن قتیبه در معارف خویش از وهب بن منبه نقل کرده است که: «ذوالقرنین مردی از اسکندریه بود که اسمش اسکندر روس بود. او خواهی دید که در آن، آنقدر به خورشید نزدیک شده بود که دو کناره آن را در شرق و غرب در دست گرفت. او رؤیای خویش را برای قومش تعریف کرد پس او را ذوالقرنین نامیدند. و او در فتری بعد از عیسی علیہ السلام بود.» به هر حال تاریخ ذوالقرنین در غایت تشویش و وهم و اضطراب است و ما درباره آن چیزی را بازگو نمی‌کنیم، مگر اخباری که با قرآن موافق است و این زوائد را برای اهلش واگذار می‌کنیم.^۱ (همان، ج ۲، ص ۳۸۶)

۱ - (۴) نقد حدیث بر پایه ضروریات مذهب

با توجه به مباحث مهم کلامی که در اثبات حقانیت معتقدات امامیه مطرح

۱. در سخن استاد غفاری نمونه‌ای از مسلمات تاریخی نیامده، بلکه آنچه آمده یک سری احتمالات و از جمله خبر وهب بن منبه است که به نقل اسرائیلیات مشهور است. بنابراین، معلوم نیست که خبر منقول از کتاب کمال الدین با کدام واقعیت مسلم تاریخی در تعارض است! (ویراستار)

گردیده است، اصول مسلمی که مورد اتفاق همه دانشمندان امامیه است - به گونه‌ای که انکار یکی از آنها موجب خروج فرد از این مذهب می‌گردد - از مبانی مهم در نقد حدیث به شمار می‌رود. (شوشتاری، ص ۱۵) این اصل نیز مورد توجه غفاری قرار گرفته است که نمونه‌های ذیل بر آن دلالت دارد:

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «اگر کسی از کسانی که از راه زنا به دنیا آمده‌اند، نجات می‌یافتد، هر آینه، سایح بنی اسرائیل نجات پیدا می‌کرد. پرسیدند: سایح بنی اسرائیل کدام است؟ فرمود: در بنی اسرائیل عابدی بود. به او گفتند ولد الزنا هیچ‌گاه پاک نمی‌شود و عملی از او پذیرفته نمی‌گردد. عابد از جای خویش بیرون شد و میان کوه و دشت می‌گشت و می‌گفت: گناه من چیست؟» (صدقوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۶۰۳ و نیز نک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۲؛ صدقوق، عیون اخبار الرضاع علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴ - ۵۲؛ صدقوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۵۷؛ صدقوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۶۳)

غفاری در نقد این حدیث می‌نویسد:

قبول نشدن عمل ولد الزنا ولو اینکه خیر و مطابق دستور الهی باشد، با آیه کریمه «أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مَنْكُمْ» سازگار نیست، بلکه مخالف است. و نیز با حدیث شریف نبی علیه السلام که فریقین نقل کرده‌اند که فرموده: «کل مولود یولد علی الفطرة» نمی‌سازد و همچنین با کلام امام صادق علیه السلام که فرمود: «ولد الزنا یستعمل إن عمل خیرًا جزی به و إن عمل شرًا جزی به» مخالفت دارد. همچنین با مذهب شیعه اثناعشریه که اختیار و عدل است منافات دارد، چون ولد الزنا خود مقصّر نیست. پس در این صورت، باید این قبیل اخبار را توجیه کنیم؛ یعنی آن را طوری معنی کنیم که با اصل مذهب بسازد، یا باید طرح نماییم.» (صدقوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۶۰۳)



۱-۵) نقد حدیث به اعتبار محل قرار گرفتن آن در کتاب

الف) غفاری در تعلیقۀ خویش بر خبر روایت شده از علی بن یقطین که معجزه‌ای از حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام را در مجلس هارون الرشید، نقل می‌کند، علاوه بر مخالف دانستن آن با شأن مقصوم علیهم السلام عدم مناسبت آن با عنوان باب را یکی از نشانه‌های جعلی بودن روایت می‌داند و در این باره می‌نویسد:

لازم به تذکر است که فاضل معاصر جناب آقای حاج سید مهدی لا جوردي مصحح و محسّن حروفی این کتاب به سال ۱۳۷۸ قمری، در حاشیه اشاره‌ای دارند که این خبر در نسخه عتیقه نیست و با عنوان باب هم بیگانه و نامربوط است.^۱ حقیر گوید: از اینکه ارتباطی با عنوان ندارد، معلوم می‌شود که بعداً این مطلب که شبیه به تاریخ و داستان است، اضافه شده است و شخصی که آن را ساخته و پرداخته، نتوانسته جای آن را بشناسد، لذا در بابی که مربوط به صحت وفات امام علیهم السلام است آن را آورده است. و شیخ بزرگوار صدوق - علیه الرحمه - بزرگتر از این است که محل خبر را تشخیص ندهد و مطلبی که مربوط به معجزات است بدون مناسبت، در باب «صحت وفات» بیاورد. (صدق، عيون اخبار الرضاعلیهم السلام، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳)

ب) غفاری در مصاحبه خویش با کیهان فرهنگی می‌گوید:

در من لا يحضره الفقيه، کتاب «مکاسب» باب «جواز عمل سلطان» عنوانی آمده است که اگر دولت غاصبی روی کار آمده باشد، ما کارمندش باشیم، آیا جائز است؟ در آنجا حدیثی نقل می‌شود که می‌گوید عبیدبن زراره نقل کرد که امام صادق علیهم السلام مرا نزد زیادبن عبیدالله فرستاد و پیغام داد که به او بگوییم^۲: «اَنْقُصْ عَمَلَكَ». البته در نسخه‌های مختلف «إِذَا نَقَصْ عَمَلَكَ» و «اَذْنَ بَعْضِ عَمَلَكَ» و «اَذْ نَقَصْ عَمَلَكَ» هم آمده است. و حدیث با باب

۱. عنوان باب «اخباری که در صحت وفات موسی بن جعفر علیهم السلام روایت شده» می‌باشد.

۲. عبیدبن زراره راوى خبراست و امام علیهم السلام شخص دیگری را نزد زیاد فرستاده‌اند. بنگرید: «عن عبید بن زراره أَنَّهُ قَالَ: بَعْثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ رَجُلًا إِلَيْ...» (ویراستار)

مناسب نیست و صاحبان وسائل و وافی و بخار، همین طور نقل کرده‌اند؛ ولی پس از مراجعه به نسخه‌ای معلوم می‌شود حدیث تحریف شده و زیاد بن عبیدالله حاکم مدینه بوده. حضرت صادق علیه السلام شخصی را می‌فرستد پیش او و می‌فرمایند: «ولَذَا بعْضُ عَمَلِكَ» یعنی او را به کاری بگذار که به صورت «أَدَّ بعْضَ عَمَلِكَ» تصحیف شده است. (غفاری، استاد علی اکبر غفاری احیاگر

میراثی از تشیع، ص ۹)

همان طور که دیده می‌شود، غفاری به نقد این حدیث، به اعتبار ارتباط آن با بابی که در آن قرار گرفته پرداخته و سپس آن را تصحیح کرده است. وی به این اختلاف نسخ، در پاورقی من لا يحضره الفقيه (صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۷۶) اشاره کرده و عبارت نسخه درست را در متن قرار داده است.

۱-۶) شناخت جو صدور احادیث

غفاری در نقد احادیث به شأن نزول آنها نیز توجه کرده است. از این رو به بررسی عناصر زمان، مکان و مخاطبان معصوم علیه السلام در احادیث پرداخته است؛ زیرا توجه نکردن به این عوامل در پاره‌ای احادیث، موجب گشته حدیثی که صدور آن از معصوم علیه السلام قطعی است، قابل استناد و عمل نباشد و یا در فهم آن، تحریف ناروایی صورت گیرد. او درباره ضرورت این عوامل می‌گوید:

نکته دیگر این است که شرایط صدور و قرائن زمانی و مکانی و شواهدی که در منابع شیعه و سنی برای یک حدیث آمده‌اند، در فهم آن مدخلیت دارند. پس یک حدیث تقطیع شده، ممکن است ضررش برای ما بیش از نفعش باشد، یا موجب بدعتی شود. (غفاری، تصحیح و تحقیق متون حدیثی، ص ۱۰۹)

مثال‌های ذیل از جمله مواردی است که وی با این ملاک به نقد احادیث پرداخته است.

الف) امام رضا علیه السلام از پدرانش، از رسول خدا علیه السلام روایت کرده که فرمود: «زکات انواع اسبها و بندگان را بر شما بخشودم. (صدوق، عیون الاخبار الرضائیة، ج ۲، ص ۱۰۳؛ غفاری،



نهضت الاحکام، ج ۴، ص ۴)

غفاری در نقد این حدیث بر این باور است که در زمان پیامبر ﷺ، زکات بر موارد نه گانه: گندم، جو، مویز و خرما، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره منحصر بود که موجب تراکم ثروت و در نتیجه ناهماهنگی اقتصادی جامعه می‌شد و زکات بر دگان به دلیل بی‌رونقی خرید و فروش، و نیز زکات اسبان به دلیل گسترش غیرقابل ملاحظه آن در حجaz، مورد عفو واقع گردید. اما با گذشت زمان و فتوحات جدید مسلمانان، مواردی برآن افزوده گشت. وی در ادامه به قرار گرفتن آن بر خیل و عتاق در زمان امیر مؤمنان علیه السلام و نیز به سایر روایات کتب حدیثی استناد می‌کند که توسط معصوم علیه السلام، مواردی غیر از موارد نه گانه، مورد زکات واقع شده است. او حمل این‌گونه روایات بر استحباب را نادرست می‌داند و می‌نویسد:

این به نظر صحیح نمی‌رسد و با اصل وجوب زکات سازگار نیست؛ زیرا در زمان حال، در بسیاری از ممالک، شتر، آن هم به صورتی که در بیابان به چرا برود، وجود ندارد و در بسیاری سرزینهایها به جای کشت گندم و جو هزاران هکتار زمین، زیرکشت ذرت بوده و زراعت جو و گندم بسیار اندک و غیر قابل ملاحظه است. مقصود این است که در زمان حیات رسول خدا علیه السلام که آیه زکات نازل شد، اگر وضع حجaz آن‌گونه بود که کشت و قوت غالب، ذرت می‌بود (مسلم) پیغمبر زکات را بر آن قرار می‌داد. نیز در اغلب نقاط دنیا پول مسکوک رایج نیست؛ بلکه اساساً سکه و اموال زکوی دیگر از آن نه چیز آرام آرام از میان رفته و جای خود را به اموال دیگر داده است؛ اما مستحقین زکات روز به روز بیشتر می‌شوند و نمی‌توان گفت زکات که برای جلوگیری از فقر و تنگدستی مسلمین مقرر شده، منحصر به همان اموالی است که در زمان رسول خدا علیه السلام موضوعیت داشته و در این دوران که درآمد کارخانجات و مؤسسات تجاری مرتباً رو به افزایش است، در این اموال سهمی برای فقرا و مستمندان قرار داده نشده، ولی هنوز هم اگر کسی نخلستانی داشته باشد با شرایطی که عموماً امکان تحقق ندارد،

باید زکات آن را بپردازد و الا نیازمندان بی نصیب خواهند ماند. (همان، ج ۲،

ص ۱۰۴ - ۱۰۵)

احادیث تقيه‌ای را هم باید در این دسته گنجاند که معصوم ع آنها را در حالت اضطرار بيان کرده است. غفاری پاره‌ای از اين احادیث را حمل بر تقيه کرده است.

(نك: صدوق، من لايحضره النفيه، ج ۱، ص ۱۱، ۳۶۸؛ غفاری، تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۶ و ۷، ۳۲۳ و ۳۲۴) و شناخت اين گونه احادیث را مشروط به اطلاع از تاريخ، شناخت احکام عامّه، زمان صدور خبر و فتوای رایج در آن زمان، یعنی فتوای مذهب عامّه در زمان صدور خبر از معصوم ع می‌داند. (غفاری، درسات فی علم الدرایه، ص ۲۹۲) او در این باره می‌گوید:

اگر ندانیم که امام صادق ع در چه سالی از دنیا رفته است و با روایاتی برخورد کنیم که از آن حضرت صادر شده، ولی با یکدیگر معارض است، آن‌گاه بگوییم که حضرت تقيه کرده، این کارساز نیست؛ بلکه باید بدانیم که حکومت وقت و قدرتی که بر سر کار بوده، چگونه عمل می‌کرده و موافق چه نظری بوده است و سپس بگوییم خبری که موافق با آنهاست، از روی تقيه صادر شده و آن خبری که مخالف با نظر آنهاست، حکم واقعی را بيان کرده است. (غفاری، تصحیح و تحقیق متون حدیثی، ص ۱۱۳)

۱-۷) توجّه به وقوع نقل به معنا در احادیث

غفاری اطلاع یافتن بر موارد نقل به معنا را در بررسی روایات ضروری می‌شمارد. او در این باره می‌گوید:

مطلوب دیگر اطلاع یافتن بر موارد نقل به معنا در حدیث است که اقتضا می‌کند که در این نمونه‌ها دیگر جمود بر لفظ نورزیم. وقتی شما می‌خواهید به لفظی تمسّک کنید و بر اساس آن، حکمی صادر کنید یا قضیه‌ای را ثابت کنید، باید آن را به لفظ معصوم ع برسانید، و گرنه چنان‌که نسخه‌ها و طرق و مصادر و ... گویای این باشد که راوی، معنایی را که از امام ع دریافت کرده، بالفظ خودش آورده است، دیگر نمی‌شود به لفظش تمسّک جست.

(غفاری، نقد و تصحیح متون حدیثی، ص ۱۰۹)

وی با توجه به احادیث و روایات مربوط به یک مسئله و موضوع، در یافتن و شناسایی موارد نقل به معنا کوشیده است که موارد ذیل نمونه‌هایی از آن است:

الف) روایتی منقول از پیامبر ﷺ در السنه و محافل مذهبی مشهور و در برخی رسائل علمیه ذکر شده است که دلالت بر کراحت تجرد و ترغیب به ازدواج دارد. در این روایت پیامبر ﷺ می‌فرماید: «ازدواج سنت من است و هر کس از سنت من دوری گزیند، از من نیست». غفاری در نقد و تحلیل این خبر می‌نویسد:

علی‌رغم تبع فراوان در منابع و مصادر گوناگون، به این حدیث با این لفظ و تعبیر دست نیافتیم؛ ولی اصل آن روایت حماد بن سلمه از ثابت بن انس است که گروهی از یاران پیامبر ﷺ گوشۀ عزلت گزیدند، برخی گفتند: ما ازدواج نمی‌کنیم و برخی دیگر گفتند: ما گوشت نمی‌خوریم و گروهی گفتند: ما بر بستر نمی‌خوابیم و گروهی دیگر گفتند: نماز می‌خوانیم و روزه می‌گیریم. این ماجرا به گوش پیامبر ﷺ رسید. مردم را خواند و در خطبه‌ای نخست خداوند را حمد و سپاس گفت و آن‌گاه خطاب به یاران خود فرمود: چه می‌شود کسانی را که این‌گونه می‌گویند! من خود نماز می‌خوانم و می‌خوابم، روزه می‌گیرم و غذا می‌خورم و ازدواج می‌کنم، پس هر که از سنت و روش من روی گرداند، از من نیست.

هرچند مفهوم این دو روایت در بادی امر یکی به نظر می‌رسد، ولی پوشیده نیست که لفظ منقول برخلاف اصل روایت، دلالت بر حصر سنت نبوی در نکاح دارد. (غفاری، درسات فی علم الدرایة، ص ۲۷۴)

ب) از داوود بن فرقہ روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: «قوم بنی اسرائیل چون قطره بولی بر بدن شان ترشح می‌کرد، پوست نجس شده را با قیچی می‌بریدند؛ ولی خداوند بر شما آسان گرفته و آب را مایه طهارت قرار داده است، پس مراقب باشید چگونه شکر این رحمت خداوند را به جا می‌آورید. (غفاری، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۷۹) غفاری در نقد این حدیث می‌نویسد:

حق آن است که این خبر در عین صحت سندش، نقل به معنا شده و اصل آن چنان‌که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است، این است: «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ بَنِ إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ شَيْئًا مِنْ بَدْنِهِ الْبُولُ قَطْعُوهُ» مردی از بنی اسرائیل اگر بدنش با ترشح بول نجس می‌شد، دیگران با او قطع رابطه می‌کردند. ضمیر مفرد در «قطعوه» به رجل برمی‌گردد، یعنی بنی اسرائیل او را ترک می‌کردند و با او معاشرت نمی‌نمودند و یا از ورود او به معبد در آن روز جلوگیری می‌کردند. ولی ظاهراً یکی از راویان که احتمالاً داود بن فرقاد است، پنداشته که ضمیر مفرد به بدن برمی‌گردد و آن را نقل به معنا نموده است. علاوه بر این، یهودیان نیز مضمون این خبر را تکذیب کرده‌اند و این حکم را از احکام مذهبی خود ندانسته‌اند؛ ولی قطع به معنای هجران و دوری را انکار نکرده‌اند و مانند آن نیز در شریعت آنها معروف و شناخته شده است، آن چنان‌که خداوند در قصه سامری حکایت فرموده است: «فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ». (طه (۲۰) / ۹۷)

(غفاری، درسات فی علم الدراية، ص ۲۷۴-۲۷۵، ۲۷۲؛ نیز نک: صدوق، عيون الاخبار الرضاعية)،

ج ۲، ص (۲۳۶)

غفاری توجه به این مسئله را از افادات استاد خود، علامه شعرانی اخذ کرده است؛ همان‌گونه که خود به این نکته اشاره کرده است. (نک: غفاری، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۷۹؛ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۷۴؛ غفاری، احیاگر میراثی از تشیع، ص ۶)

۱-۸) نقد فهم متن حدیث بر اساس کتب لغت

تبیّع در معانی ریشه‌ای واژگان و نیز توجه به علم وجوه و نظایر، از ملاک‌های مهم فهم درست قرآن و حدیث است. غلبۀ یک معنا بر معانی مختلف واژه‌ای که در علمی خاص بر ذهن حدیث پژوه رواج یافته، گاه بزرگان این عرصه را نیز در فهم درست حدیث به خطأ می‌اندازد.

نمونه کاربست این ملاک را می‌توان در منقى الجمان، کتاب الطهارة، باب مربوط به

«حکم متیم هنگامی که به آب دست یابد، در حالی که وقت نماز است»، مشاهده نمود:

زراره و محمدبن مسلم می‌گویند به امام باقر علیه السلام عرض کردیم مردی به آب دست نمی‌یابد و هنگام فرا رسیدن نماز می‌شود، تیمّم کرده، دور رکعت نماز به جا می‌آورد. سپس به آب دست می‌یابد. آیا آن دور رکعت نماز باطل می‌شود؟ یا اینکه باید نماز را قطع کرده، وضو بگیرد و سپس نماز بخواند؟ آن حضرت فرمود: خیر بلکه باید نمازش را تمام کند و به دلیل یافتن آب باید نماز را قطع کند؛ زیرا در حالی که با تیمّم پاک و طاهر بوده است، وارد نماز شده است. زراره گوید: به آن حضرت عرض کردم: «دخلها و هو متیمّم فصلی رکعة، وأحدث فأصاب ماء؟ قال يخرج و يتوضأ و يبني على ما مضى من صلاته التي بالتيمّم.» (عاملی، منتظری، ص ۳۵۷)

مؤلف کتاب، بحث مفصلی درباره بخش پایانی حدیث مطرح می‌کند که در آن به بیان اقوال و آراء کسانی چون شیخان، ابن ادریس، علامه در مختلف و ... می‌پردازد که از آن جمله، بزرگانی چون شیخ مفید و به تبع او شیخ طوسی معتقدند که مراد از «احدث» عملی غیر عمدى است که وضورا باطل می‌سازد. (همان، ص ۳۵۷).

۳۶۲) غفاری در نقد این برداشت از حدیث می‌نویسد:

به احتمال قوی، لفظ «أحدث» در این حدیث، به صیغه مجھول است و همان‌گونه که گفته شد، یعنی: رعد و برقی شد و باران بارید. و این احتمال را تفریع «فاء» به جای «واو» در «فاصاب الماء» تقویت می‌کند. این منظور در لسان العرب و فیروزآبادی در قاموس و سایر لغویین می‌گویند: «احداث: بارانهای ناگهانی در اول سال» و این‌گونه این اخبار، با سایر اخبار موافق است می‌کند و به تأویلاتی که در توجیه خبر ذکر کرده‌اند یا کنار گذاشتن آن، نیاز پیدا نمی‌کند.^۱ (همان، ص ۳۶۲)

۱. فیض کاشانی نیز در الوافی (ج ۶، ص ۵۶۳) چنین احتمالی را در معنای حدیث مطرح کرده است. (ویراستار)

۱-۹) دقت در احادیث عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ اخبار متعددی از معصومان علیهم السلام روایت شده است که در آنها صریحاً عناوینی

چون «محکم و متشابه»، «عام و خاص»، «ناسخ و منسوخ» وغیره در آنها به چشم می خورد: در کافی آمده است که محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام سؤال کرد:

مردمان را چه می شود که از فلانی و فلانی از رسول خدا علیه السلام روایت

می کنند و متهم به دروغ هم نیستند، اما گفتار شما خلاف نقل آنهاست؟

حضرت فرمود: حدیث نسخ می شود همان گونه که قرآن نسخ می گردد.

(کلینی، ج ۱، ص ۸۳)

یا از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود:

به درستی که در اخبار ما، (حدیث) محکم مانند قرآن و (حدیث) متشابه

مانند قرآن وجود دارد. از متشابه آن بدون محکم شیوه نکنید که گمراه

خواهید شد. (عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۸۲)

شناخت این گونه موارد در احادیث، از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ چرا که

عدم توجه به آن موجب می شود که تحریف ناروایی در فهم آنها اتفاق افتد. غفاری

در نقد احادیث به این ملاک توجه کرده است، (نک: درسات فی علم الدرایه، ص ۲۷۹ - ۲۸۲ و

۲۸۷ - ۲۹۰). مثال ذیل از جمله این موارد است:

از طریق عامه و خاصه از پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: «هر کس که

شهادت دهد که خدای جز خدای یگانه نیست و محمد صلوات الله علیه و آله و سلم رسول خداست، آتش

بر او حرام است. (همان، ص ۲۲۲) غفاری در شرح آن می نویسد:

ظاهر این روایت اقتضا دارد که هر گوینده شهادتین وارد دوزخ نشود، زیرا

اطلاق آن در ظاهر دلالت بر تعییم می کند؛ ولی دلایلی قطعی از کتاب و

سنّت دلالت دارند که موحّدان گناهکار و فاسق نیز معذب شده و سپس با

عفو و شفاعت و امثال آن نجات می یابند. پس مسلماً ظاهر روایت مراد

نیست و مانند آن است که تصریح کرده باشند که مفاد این حدیث مخصوص



کسانی است که عمل صالح انجام داده یا شهادتین را در حال توبه گفته و درگذشته‌اند. حتی در بعضی اخبار این روایت را با قید «مخلصاً» تقييد کرده‌اند و اخلاص یعنی نجات دادن و رها کردن نفس از هر شر و سوء تا مفاسد، آن را فاسد نکند. ولی افرادی مانند غلات و باطنیه، به ظاهر این اخبار تمیّز نموده و آن را برای طرح و طرد تکلیف قرار داده‌اند. (همان، ص

(۲۲۲)

وی در ادامه به روایتی از امام صادق علیه السلام در مذمت این افراد اشاره می‌کند.

۲. معیارهای نقد سند

۲ - ۱) توجه به طبقه راویان یا تاریخ حیات و وفات راویان

آگاهی از تاریخ تولد و وفات افراد یا به اصطلاح رجالی «طبقه راوی و مروی عنه» از جهات مختلف در بررسی اسناد مورد اهمیت است. غفاری در بررسی سند احادیث، از این معیار بسیار استفاده کرده است. استفاده او از این روش سبب شده است که تحریفات موجود در سند، از قبیل افتادگی یا زیادت در سلسله راویان، تأخیر و تقدّم در سند (نقل راوی متقدم از متأخر)، تصحیف بین حروف عطف («و») و («عن») و یا («بن») به («عن»)، خلط در سند، تصحیف نام راویان و عنوانین مشترک ائمه علیهم السلام را شناسایی کند. توجه او به این ملاک را می‌توان در موارد ذیل مشاهده کرد:

الف) در التهذیب چنین نقل شده است: «و روی موسی بن القاسم، عن محمد بن أبي بكر، عن زکریا، عن معاویة بن عمّار، و قال سمعت أبا عبد الله علیه السلام...» (غفاری، تهذیب الاحکام،

ج ۵، ص ۴۱۲)

غفاری در نقد سند این حدیث ذیل محمد بن أبي بکر می‌نویسد:

در نسخه‌ها این‌گونه است. و گفته شده که محمد بن أبي بکر همان همام بن سهیل است. و نیز گفته شده این نادرست است؛ زیرا موسی از اصحاب امام رضا علیه السلام است و محمد بن أبي بکر همام در زمان غیبت صغیری است، پس چگونه متقدم از متأخر روایت می‌کند؟

بنابراین، آنچه به ذهن می‌رسد، آن است که لفظ «أبی» زاید باشد و صواب «محمدبن بکر» باشد که همان محمدبن بکر جناح واقعی است که از زکریا مؤمن واقعی روایت می‌کند، همان‌گونه که در راوی در باب «وسوسه» و باب «حدیث نفس» و باب «نوادر» در کتاب الزری و التجمل دیده می‌شود و از اصحاب امام ابیالحسن موسی علیهم السلام است و زکریای مؤمن از اصحاب او و پدر گرامی اش است. (همان، ج، ۵، ص ۴۱۲)

ب) در من لا يحضره الفقيه چنین نقل شده است:
و سائل يحيى بن اكثم القاضى أباالحسن الأول علیهم السلام ... (صدقوق، من لا يحضره الفقيه،

ج، ۱، ص ۳۰۹)

غفاری در نقد سند این حدیث می‌نویسد:

در تمامی نسخه‌ها این‌گونه است؛ ولی این وهم است و شاید لفظ «الأول» از زیادات نساخ باشد؛ زیرا یحیی بن اکثم موسی بن جعفر علیهم السلام را درک نکرده است و صواب «الثالث» است؛ همان‌گونه که در علل الشرایع آمده است و یحیی همان قاضی معروف هارون در بصره است که بعد از عزل محمدبن عبدالله انصاری، به قضاؤت نشست. (همان، ج، ۱، ص ۳۰۹ و نیز نک: غفاری، تهذیب الأحكام، ج، ۱، ص ۱۱۶ و ج، ۵، ص ۲۱۹؛ نعمانی، ص ۱۷۱)

۲ - ۲) نقد سند بر پایه روشهای غیر مرسوم در بین امامیه
در تهذیب، حدیثی با این سند نقل شده است: «أحمد بن محمد، عن محمد بن عیسی، عن عبدالله بن المغيرة، عن إسماعیل بن أبي زیاد، عن جعفر، عن أبيه علیهم السلام»

غفاری در نقد این سند می‌نویسد:

اسماعیل بن ابی زیاد همان سکونی عامی است و از امام صادق علیهم السلام روایت نمی‌کند؛ مگر آنچه را امام به صورت مستند از پیامبر علیهم السلام روایت کند. و گویا در سند افتادگی است و اصل آن چنین است: «عن أبيه، عن جعفر، عن آبائه، عن علی، عن النبي علیهم السلام» و مؤیدش آن است که شیخ طوسی این خبر را در



(۲۳۵ ص ۳ ج)

۲-۳) نقد سند بر پایه نوع روایات راوی

کتاب صیام باب «حکم مسافر و مریض در حال روزه» تحت رقم ۱۰ و ۶۳۵
بیان می‌کند که در سند آن «عن أبيه، عن عليّ عليهما السلام» آمده است. (غفاری، تهذیب

الاحکام، ج ۳ ص ۲۳۵)

در تهذیب الاحکام حدیثی با این سند نقل شده است: «عن عليّ بن ابراهیم الحسن،
عن محمد و احمد، عن أبيهما، عن عبدالله بن بکیر، عن بعض أصحابنا، عن عليّ بن یقطین،
عن أبي عبدالله عليهما السلام قال: إذا انقطع الدم ولم تغسل فليأتها زوجها إن شاء..»
غفاری در نقد این حدیث می‌نویسد:

در سند خلط شده است و صواب آن در استبصار (ج ۱، ص ۱۳۵) با سند: عن
محمد و احمد عن أبيهما، عن عبدالله بن بکیر، عن أبي عبدالله عليهما السلام است. و
چگونه عبدالله بن بکیر که بر علی بن یقطین مقدم است، با واسطه ازوی نقل
می‌کند؟ هر چند بر اساس نقل کشی روایت شده که علی بن یقطین،
ابا عبدالله عليهما السلام را دید در حالی که حضرت جبهای از خز بر تن داشت و
نجاشی نیز به آن اشاره کرده است؛ با این حال هرگز علی بن یقطین از امام
صادق عليهما السلام، حدیثی درباره احکام نقل نکرده و نقل کشی مبنی بر ملاقات
امام صادق عليهما السلام مربوط به دوران کودکی وی در مدینه می‌باشد. (همان، ج ۱،
ص ۱۷۳)

همان طور که دیده می‌شود، غفاری علاوه بر توجه به تقدّم و تأخّر راویان، از
ملک دیگری نیز استفاده کرده است که ناشی از تتبع وی در نوع روایات راوی است.

۲-۴) نقد سند بر پایه آمدن یا نیامدن نام راوی در کتب رجالی و حدیثی
الف) در تهذیب حدیثی با این سند نقل شده است: «عنه، عن احمد بن محمد، عن
الحسن بن عليّ بن فضال، عن عبدالله بن بکیر، عن صالح بن سیابة، عن الحسن بن أبي سارة
قال: قلت لأبي عبدالله عليهما السلام» (همان، ج ۱، ص ۳۶۹)

غفاری درباره «صالح بن سیابة» می‌نویسد:
در تمامی نسخه استبصار و کتب نقل شده از آنها، این‌گونه است و ظاهراً به



دلیل عدم وجود «صالح بن سیاپه»، در کتب رجال تصحیف شده و صواب «صالح بن سیاپه» است. (همان، ج ۱، ص ۳۶۹)

ب) در خصال چنین نقل شده است: «حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن محمد بن خالد الطیالسی قال: حدّثنا عبد الرحمن بن عون، عن أبي نجران التیمی قال: حدّثنا عاصم بن حمید المخاط، عن أبي بصیر قال سمعت أبا عبد الله عائلاً». (صدق، الخصال،

ج ۱، ص ۱۰۶)

غفاری در نقد این سند می‌نویسد:

عبدالرحمن بن عون را در کتب رجالی نیافتم و در بعضی نسخه‌ها «عبدالرحمن بن عوف» است و آن را نیز نیافتم. و ظاهراً «عون ، عن» از زیادات نسخ است؛ چراکه محمد بن خالد طیالسی از عبدالرحمن بن ابی نجران روایت می‌کند، و روایت ابی نجران از عاصم بن حمید بسیار است. (همان، ج ۱، ص ۱۰۶ و نیز نک: صدق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۸۵)

۲- (۵) نقد سند بر پایه وقایع تاریخ

الف) در الغيبة نعمانی حدیثی با این سند آمده است: «أَخْبَرْنَا عَلِيٌّ بْنُ الْحَسِينِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ بْنُ قَمٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانِ الرَّازِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ، عَنْ مُعْمَرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: ذَكَرَ الْقَائِمَ عِنْدَ أَبِي الْحَسِينِ الرَّضا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ...» (نعمانی، ص ۲۸۵) غفاری در تعلیق خویش بر این حدیث می‌نویسد:

به قرینه لفظ «قم» معلوم می‌شود که مراد از علی بن حسین، علی بن بابویه معروف است، اما در کتب دیگر، بعد از آن «مسعودی» اضافه شده است. گمان من آن است که کلمه «مسعودی» از زیادات نسخ باشد که توهمن کرد هاند منظور «علی بن حسین مسعودی» است؛ در حالی که علی بن حسین مسعودی هرگز به شهر قم وارد نشد و هیچ کس چنین تکفته است، علاوه بر اینکه محمد بن یحیی از مشایخ علی بن بابویه است. (همان، ص ۲۸۵)

ب) در تهدیب الاحکام آمده است: «الحسین بن سعید، عن فضالة، عن حسین بن عثمان،



عن ابن مسکان، عن ابن أبي عمیر، قال سألت ابا عبد الله علیه السلام...» (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۶۰) در تعلیقۀ غفاری بر این حدیث چنین آمده است:

در نسخه‌ها چنین است، در حالی که روایت عبدالله بن مسکان از ابن ابی عمیر معروف بسیار بعید است؛ بلکه روایت او از ابن مسکان در احکام حج و غیره فراوان است. پس ظاهراً در سند تقدیم و تأخیری صورت پذیرفته است. و نیز ممکن است که او غیر از «محمد» باشد. روایت ابن ابی عمیر نیز از امام صادق علیه السلام بعیدتر است؛ زیرا رجالیون ذکر کرده‌اند که او امام کاظم علیه السلام را درک کرده، اما از او روایت نکرده است؛ بلکه از امام رضا و امام جواد علیه السلام نقل کرده و در سال ۲۱۷ وفات یافته است.^۱ (همان، ج

۲، ص ۶۰)

۲-۶) توجه به شرایط و انگیزه‌های واضح احادیث

الف) غفاری در مقالات الطالبیین پس از پایان یافتن بخش مربوط به امام حسن عسکری در پاورپوینت می‌نویسد:

راجع به حضرت مجتبی علیه السلام اخباری از طریق عامه و خاصه در کتب حدیث و تاریخ نقل شده که آن حضرت در مدت زندگانی خویش زنان بسیاری تزویج کرده و آنها را طلاق داده است و تعداد آنها در بعضی روایات ۳۰۰ زن مطلقه و در برخی ۲۵۰ و در پاره‌ای ۹۰ و در بعضی ۷۰ و در یک روایت ۵۰ زن ذکر شده است. امام تمامی این اقوال منحصر به سه نفر منتهی می‌شود: ۱- محمد بن علی بن عطیه مکی ۲- ابوالحسن علی بن محمد المدائی ۳- منصور دونیقی

تعداد ۲۵۰ یا ۳۰۰ زن مطلقه را ابن شهرآشوب از قوت القلوب محمد بن علی بن عطیه نقل می‌کند، اما باید دانست که وی در کتاب خود قوت القلوب

۱. ظاهراً «بن أبي عمیر» مصحّف «أبی بصیر» است. شاهد آن روایاتی است به سند: «الحسین بن سعید، عن فضالة، عن الحسين بن عثمان، عن ابن مسکان، عن أبي بصیر». (ویراستار)

احادیثی نقل کرده که عموماً پایه و اساس ندارد. ابن‌کثیر در البدایة، ج ۱۱، ص ۳۱۹ و ابن حجر در لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۰۰ و ابن جوزی در المنتظم، ج ۷، ص ۱۹۰ و ابن اثیر در لباب الانساب، ج ۳، ص ۱۷۴ و محدث قمی در الکنی والالقاب و دیگران جملگی در تضعیف وی سخنانی گفته‌اند ...

و امام ابوالحسن مدائی: ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۱۸ از وی نقل کرده که حسن بن علی تا ۷۰ زن را به حبالة نکاح خویش درآورده و سپس طلاق داده. باید دانست که مدائی از هواداران بنی امية است و اشعاری در مدح ایشان بالخصوص معاویه نقل می‌کند و ارباب جرح و تعديل درباره او اختلاف کرده‌اند و اغلب او را تضعیف کرده و گفته‌اند: در نقل قوی و قابل اعتماد نیست و روایت مسند کم دارد ...

اما منصور دوایقی عداوت‌ش با اهل بیت علیه السلام و علویین و افتراءهای او به سادات آل علی محتاج به نقل نیست و وی چنان‌که در مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۹۰ طبع بولاق ذکر کرده است، هنگامی که عبدالله بن حسن را دستگیر کردند خطبه‌ای خواند و علی بن ابی طالب و اولادش را مورد طعن قرار داد تا اینکه راجع به حضرت مجتبی مطالبی نارواگفت و در آخر گفت «وأقبل على النساء يتزوج اليوم واحدة و يطلق أخرى. فلم يزل كذلك حتى مات على فراشه». (اصفهانی، ص ۷۴ - ۷۵)

وی سپس به نقد سندی دورروایت ذکر شده در کافی درباره کثرت طلاق حضرت مجتبی علیه السلام می‌پردازد و راوی آنها را قاضی دربار منصور دوایقی می‌داند که به این دلیل به روایت آنها اعتماد نمی‌کند و سپس به سخن ابن شهراشوب اشاره می‌کند که می‌گوید: «و هرکس را عقل سالم و معرفتی به مقام امام باشد، می‌داند که این‌گونه مطالب به جز افتراءات بنی عباس بر اهل بیت عصمت علیه السلام چیزی نیست. (همان، ص ۷۴ - ۷۵) و نیز نک: غفاری، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۶؛ صدوق، عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۱۵



۷-۲) توجه به زنجیره روایانی که از یک فرد روایت می‌کنند

در این معیار، توجه به راوی یک فرد از جهت تسلسل زمانی آنها و یا تعیین طبقه ایشان نیست، بلکه مراد، راوی معینی است که عادتاً از یک فرد روایت می‌کند.

توجه غفاری به این مسئله را در موارد زیر می‌توان مشاهده کرد:

در الغيبة آمده است: حدثنا عبد الواحد بن عبد الله بن یونس قال: حدثنا أبو سليمان أحمد بن هودة الباهلي قال: حدثنا ابراهيم بن إسحاق النهاوندي قال: حدثنا عبد الله بن حماد الأنصاري، عن المفضل بن عمر قال: كنت عند أبي عبد الله ...» (نعمانی، ص ۲۸۶) غفاری درباره این سند می‌نویسد:

روایت عبد الواحد از ابو سلیمان غریب است و مؤلف (شیخ نعمانی) طبق آنچه ذکر شد و در ادامه می‌آید، از هر دوی آنها بدون واسطه روایت کرده است. و عبد الواحد در تمامی این کتاب از محمد بن جعفر قرشی روایت می‌کند و ابو سلیمان از ابراهیم بن اسحاق پس گویا جمله «حدثنا عبد الواحد بن عبد الله بن یونس قال» از زیادات نساخت است. (همان، ص ۲۸۶)

نتایج

غفاری در نقد احادیث، به هر دونوع مهم نقد سند و متن توجه کرده، لکن ملاک و مبنای اعتبار آنها را متن دانسته که سند نه به تنها ی مایه اعتبار بخشی به آن است و نه آن را از اعتبار ساقط می‌کند. لذا در تعلیقه‌های وی مواردی مشاهده می‌شود که با وجود صحت و اعتبار سند، متن حدیث مورد خدشه واقع شده و یا عکس آن، با وجود سند ضعیف، متن حدیث صحیح دانسته شده است. نیز در مواردی که وی به نقد سندی پرداخته، قبل یا به دنبال آن به نقد متن نیز پرداخته است. بنابراین چنین نتیجه گرفته می‌شود که وی حدیث پژوهی متن گراست که در نقد احادیث متن را ملاک و محور اعتبار می‌داند که سند شاهدی بر تقویت یا تضعیف آن است.

منابع

قرآن کریم، ترجمه: محمد مهدی فولادوند



۱. اصفهانی، ابوفرج. مقاتل الطالین. مترجم: هاشم رسولی محلاتی، مقدمه و تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
۲. حرانی، ابن شعبه. تحف العقول. تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. شوشتاری، محمد تقی. الاخبار الدخيلة. تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۰ ق.
۴. صدوق، محمد بن بابویه. الخصال. تحقیق: علی‌اکبر غفاری، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.
۵. ————— ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. مترجم: علی‌اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
۶. ————— عيون اخبار الرضا. مترجمان: حمید رضا مستفید و علی‌اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲ ش.
۷. ————— کمال الدین و تمام النعمة. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۵ ق.
۸. ————— من لا يحضره الفقيه. تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسین فی حوزة العلمیة، ۱۴۰۴ ق.
۹. طوسی، محمد بن حسن. اختیار معرفة الرجال. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. ————— الاستبصار فيما اختلف من الاخبار. تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، قم: دارالحدیث للطباعة و النشر، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. ————— تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة. تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن. اعلام الوری باعلام الهدی. تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: المکتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۳۷۹ ق.
۱۳. عاملی، حسن بن زید الدین. متنقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان. تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، قم: منشورات جامعه المدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۱۴. عاملی، حمزه. وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعه. تحقیق: محمد رضا جلالی، قم: مؤسسه آل



البیت علیه السلام، ۱۴۱۴ ق.

١٥. غفاری، علی اکبر. استاد علی اکبر غفاری، احیاگر میراثی از تشیع کیهان فرهنگی: ۱۳۶۵ ش.
١٦. ————— تصحیح و تحقیق متون حدیثی. علوم حدیث، ۱۳۷۹ ش.
١٧. ————— درسات فی علم الدراية (تلخیص مقباس الهدایة). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام و سمت، ۱۳۸۴ ش.
١٨. ————— قصص قرآن (تاریخ انبیاء و سیره رسول اکرم ﷺ از بعثت تا رحلت)، تهران: نشر صدوق.
١٩. کلینی، محمدبن یعقوب. الكافی. تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
٢٠. مفید، محمدبن نعمان. الاختصاص. تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۷۹ ق.
٢١. نعمانی، محمدبن ابراهیم. الغیة. تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق.